

بازتاب آموزه‌های نهج البلاغه در جرم‌شناسی علت‌شناختی*

فاطمه نوری^۱

چکیده

نگاه علت‌شناسانه به رفتار مجرمانه، به دنبال شناسایی عوامل جرم‌زا مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است؛ برخی با رویکردی افراطی و به تبعیت از زیست‌شناسی جنایی، قائل به جبرگرایی زیستی در رفتار مجرمانه بوده و برخی با رویکردی تعادل‌گرا با الهام از زیست‌شناسی اجتماعی، بزهکار را موجودی مختار اما با گرایش‌های منحرفانه قلمداد کرده‌اند که تحت تأثیر شرایط محیطی، مرتکب جرم می‌شود. بررسی مضامین مندرج در نهج البلاغه نشان می‌دهد قرن‌ها پیش از شکل‌گیری جرم‌شناسی علمی، سبب‌شناسی رفتار مجرمانه به صورت همه‌جانبه مورد توجه امیرالمؤمنین (ع) قرار داشته است؛ به گونه‌ای که مجموعه‌ای از عوامل جرم‌زا را شناسایی و مفیدترین و کاربردی‌ترین راهکارهای ریشه‌یابی رفتارهای مجرمانه را ارائه کرده‌است. در این مقاله، با استفاده از روش اسنادی و تحلیل محتوا، عوامل جرم‌زا از دیدگاه حضرت علی (ع) مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که جرم، معلول عوامل مختلفی است؛ چنانچه علت یا علل آن پدید آید، جرم ناخواسته رخ می‌دهد. همچنین آموزه‌های نهج البلاغه هر چند بر نقش عوامل زیستی، روانی و اجتماعی به عنوان عوامل زمینه‌ساز جرم تأکید می‌کند؛ اما همواره انسان را در بینابین وادی جبر و اختیار تفسیر کرده و به هیچ روی از بزهکار به عنوان موجود اسیر سرنوشت محتوم خویش، یاد نکرده است. تحلیل این نگرش‌ها می‌تواند در ارائه نظریات جدید جرم‌شناسی و راهکارهای نوین کاربردی پیشگیری از جرایم، مفید و مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، علت‌شناسی جنایی، تمایل مجرمانه، علل زیستی، علل روانی، علل اجتماعی.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۴ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار دانشگاه پیام نور / noorifatemeh90@yahoo.com

۱- مقدمه

جرم‌شناسی علمی یا علت‌شناختی، یکی از شاخه‌های علوم جنایی است که از جرم به عنوان یک پدیده در زندگی فرد و جامعه بحث می‌کند و عوامل و عللی را تفسیر می‌کند که موجب ارتکاب جرم می‌شود. به عبارتی، دانش شناخت علل و عوامل ارتکاب جرم است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰، ص ۸۸۴). وضعیت پیش‌جنایی یا ماقبل جنایی که سبب وقوع پدیده مجرمانه می‌گردد، خود شامل دو عنصر است؛ نخست واقعه یا یک دسته از وقایعی که منجر به پیدایی و پایداری نقشه جنایی در ذهن مرتکب می‌گردد، دوم اوضاع و احوالی که ارتکاب بزه را به همراه دارد (گسن، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳). گام‌های نخستین این علم توسط آدلف کتله^۱ ریاضی‌دان بلژیکی و میشل گری^۲ حقوقدان فرانسوی برداشته شد. آنان معتقد بودند که جامعه جرم را می‌پروراند و مجرمان تنها ابزارهایی هستند که به جرم، جامه عمل می‌پوشانند (ولد و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۹). پس از این دو، سزار لمبروزو^۳ (پزشک ایتالیایی) با انتشار کتاب «انسان جنایتکار» در اواخر قرن نوزدهم، گام مهمی در معرفی جرم‌شناسی علت‌شناختی برداشت. وی با کمک انریکوفری^۴ (جامعه‌شناس) و رافائل گاروفالو^۵ (حقوقدان)، مکتب تحقیقی (پوزیتیویستی - اثباتی) را پایه‌ریزی کرد. عمده تحقیقات و دیدگاه‌های راجع به علل و چرایی جرم در این مکتب، عمدتاً صبغه پزشکی-زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی داشته است (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۱). بنابراین، رویکرد کلان حاکم بر جرم‌شناسی علمی را باید در سه شاخه زیست‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی جستجو کرد که هر یک از آنها در برگیرنده مجموعه‌ای از دیدگاه‌های خرد می‌باشند^۶. این مطالعات خود تحولی در نگرش به مجرم و پدیده مجرمانه در غرب بود و نتیجه این بود که باید به میزان خطری که مجرم برای جامعه وارد می‌کند، توجه کرد و بر اساس میزان حالت خطرناک مجرم، تدابیری پیش‌بینی کرد تا جامعه از خطر بزهکاران در امان بماند (علی آبادی، ۱۳۶۷، ص ۲۸). لمبروزو مؤسس «انسان‌شناسی جنایی» بود. وی اندازه جمجمه ۳۲۰ اعدامی را مطالعه کرد و سپس، به مطالعه خصوصیات جسمانی مجرمان در زندان پرداخت و آنان را با افراد ناکرده بزه مقایسه کرد و موضوع «وراثتی بودن جرم» را مطرح کرد. وی مبنای نظریه خود را «نظریه تکامل» داروین^۷ قرار داد و معتقد بود که «مجرمین بالفطره یا مادرزاد»، هیچگاه قابل اصلاح و تربیت نیستند، بلکه به‌طور غریزی دست به ارتکاب جرم می‌زنند (همان، ص ۲۸). انریکوفری مسائل محیطی و اجتماعی را در انجام عمل مجرمانه دخیل دانست. گاروفالو نیز با استفاده از نظریات آن دو، مفهوم حالت خطرناک را در کتاب «جرم‌شناسی» خود مطرح کرد و ادعا نمود که برخی افراد صرف نظر از اینکه

1. Adolfe Kuetelet
2. Michelle Gray
3. Chezare Lombrozo
4. Enrico Ferri
5. Raffaele Garoufalo

۶. جرم‌شناسان آمریکایی نظریه‌های مرتبط با زیست‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی را به عنوان عوامل درونی و نظریه‌های مرتبط با جامعه‌شناسی جنایی را ذیل عنوان عوامل بیرونی مطرح می‌کنند (رک: Brown. et al, 2010: 193-352).

7. Darwin

دارای مسؤولیت کیفری باشند یا اساساً مرتکب جرم شوند، ممکن است به لحاظ داشتن سوابق ژنتیکی یا وضعیت اجتماعی خاص، در شرف ارتکاب جرم باشند (نوربها، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸). در هر صورت، بانیان مکتب تحقیقی مجرم را دچار یک «جبر ژنتیکی-محیطی» تصور می‌کنند که چاره‌ای جز ارتکاب جرم ندارد (همان، ص ۱۱۹).

اما در جرم‌شناسی نوین در کنار عوامل اجتماعی و روانی، ژنتیک (ژن‌ها) از دو جهت بر رفتار مجرمانه اثر می‌گذارند؛ نخست، از طریق انتقال خصیصه‌ها و ویژگی‌های زیستی تحت عنوان «وراثت و جرم» و دوم، از طریق «اختلالات ژنتیکی» تحت عنوان کروموزوم اضافی همچون XXY یا YYX (بارکن، ۲۰۰۹، ص ۱۴۳).

سیاست جنایی اسلام نیز این عوامل را دخیل در وقوع جرم می‌داند، اما آنها را موجب سلب اراده و نافی قدرت تصمیم‌گیری فرد نمی‌داند. اسلام همه انسان‌ها را متولد شده از فطرت پاک الهی می‌داند که قابلیت رشد، تربیت، جامعه‌پذیری و بازجامعه‌پذیری دارند: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰). از سوی دیگر، همه انسان‌ها را دارای زمینه پذیرش هدایت یا گمراهی می‌داند. در اسلام نفی جبرگرایی مطلق و اختیارگرایی مطلق حاکم است. «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ۲۲۴). اگرچه این روایت در مقام نفی جبرگرایی فرقه اشاعره و اختیارگرایی فرقه معتزله بیان شده است، اما اسلام در کنار مسؤولیت کیفری، تأکید ویژه‌ای بر عوامل جرم‌زا دارد و به‌طور کلی، هر گونه جبر و اختیار مطلق را نفی می‌کند. از این رو، هر چند انسان در انجام رفتارهای خود مختار است، اما عوامل متعددی بر اراده او تأثیرگذار است و جرم‌شناسی علت‌شناختی در آموزه‌های انبیاء الهی بیشتر جهت توسعه ارزش‌های الهی و انسانی تبیین گردیده است.

این مقاله در صدد است تا الگوی علل‌سنجی رفتار جنایی انسان را بر اساس خطبه‌ها (۲۴۱ خطبه)، نامه‌ها (۷۹ نامه) و کلمات قصار (۴۸۰ حکمت و کلمه قصار) نهج البلاغه مورد تحلیل قرار دهد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که شاخص‌های زیستی، روانی و اجتماعی به عنوان زمینه‌های وقوع رفتارهای مجرمانه و شکل‌گیری شخصیت مجرمانه در معنای آرمانی تپ جنایی- در نهج البلاغه کدام است؟ و چگونه می‌توان برای ترسیم یک مدل مطلوب جرم‌شناسی علت‌شناختی از آموزه‌های ارزشمند نهج البلاغه بهره برد؟ برای این منظور، مطالب در سه بخش جداگانه، عوامل زیستی (توارث، ژنتیک و تغذیه)، عوامل روانی (نقص شخصیت و اختلالات روانی) و عوامل اجتماعی (آلودگی محیط اجتماعی، حاکمان و سیاست‌های اجتماعی) مورد مطالعه قرار گرفته و ضمن آن دیدگاه‌ها و رهنمودهای حضرت علی (ع) در تأثیر این عوامل در زمینه‌سازی وقوع رفتار جنایی و نازل آستانه بزهکاری بررسی شده است.

۲- عوامل زیستی و رفتار مجرمانه

با انتشار کتاب «زیست‌شناسی اجتماعی»^۱ توسط ادوارد ویلسون^۲، پژوهش‌گر و نظریه‌پرداز آمریکایی در سال ۱۹۷۰ م، زیست‌شناسی جنایی جای خود را به رهیافتی نوین از زیست‌شناسی داده که تلاش دارد رابطه بین بزهکاری و عوامل زیستی را از زوایایی مختلف مورد بحث قرار دهد (اولتر، ۲۰۱۰، ص ۷۵).

ویلسون که پدر زیست‌شناسی اجتماعی و مبدع این اصطلاح است، ادعا نمود که انسان‌ها، موجودات زنده یا اندامگان‌های اجتماعی-زیستی هستند که رفتار آن‌ها متأثر از تعامل پیچیده شرایط جسمانی و اجتماعی با یکدیگر است. عمده‌ترین مباحث دیدگاه زیست‌شناسی اجتماعی که بر پایه جرم‌شناسی زیستی بنا شده، رابطه جرم با توارث و ژنتیک بود (Brown, 2009, p143). بنابراین، منظور از عوامل و ویژگی‌های زیستی، صرفاً عوامل وراثتی نیست، بلکه باید توجه داشت که برخی از عوامل زیستی، ژنتیکی و برخی ارثی هستند. یعنی برخی حاصل ژن‌هایی هستند که اشخاص در زمان انعقاد نطفه از والدین‌شان دریافت می‌کنند و ویژگی‌های دیگر، حاصل دگرگونی‌های ژنتیکی است که در زمان انعقاد نطفه روی داده یا در هنگام قرار داشتن جنین در رحم گسترش می‌یابد. این قبیل ویژگی‌های زیستی، ژنتیکی‌اند، اما ارثی نیستند (ولد و دیگران، ۱۹۹۸، ص ۶۸؛ به نقل از مصطفی‌پور و محمدی جورکویه، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴).

۲-۱- توارث

زیست‌شناسان جنایی سنتی برای اثبات رابطه بین عوامل زیستی و رفتارهای مجرمانه، تمرکز بر مسائل وراثتی داشته‌اند. به همین جهت، بسیاری از جرم‌شناسان معاصر اکثر پژوهش‌های دوره نخستین جرم‌شناسی را ذیل عنوان «مکتب وراثت»^۳ بحث می‌کنند (سیگل، ۲۰۱۲، ص ۱۴۲). در این مکتب، برای اثبات رابطه بزهکاری و وراثت چهار نظریه مطرح است: نظریه آتاویسم^۴ یا نیاگرایی یا سیر قهقرایی به سوی توحش، نظریه شجره‌نامه‌ها^۵ یا نسب‌نامه‌ها، نظریه تحقیق‌های گلوک^۶ و نظریه مقایسه دوقلوهای حقیقی و غیر حقیقی.

در تمام نظریات فوق، با نگاهی افراطی در قالب «جبر جنایی»، تأثیرگذاری عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه تفسیر می‌گردد. در چنین رویکردی مجرم برای ارتکاب جرم، اختیاری از خود نداشته و جبراً، به دنیای بزهکاری کشیده می‌شود. سرآمد این زیست‌شناسان، سزار لمبروزو بود که با الهام از نظریه تکامل داروین معتقد بود که بعضی از اشخاص در اثر انحطاط، رجوع به اصل کرده‌اند و منش اجداد وحشی و جنایت‌کار در آنان ظهور کرده است و این همان آتاویسم است (کی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹).

1. Sociobiology
2. Edward Wilson
3. Inheritance school
4. Atavisme
5. Genealogical Tree
6. Glueck

مجرمان کسانی هستند که بزهکاری را از نیاکان خود به ارث برده‌اند و سرنوشت محتوم آنان بزهکاری است. از این‌رو، همانند یک انگل و میکروب باید از جامعه دور شوند، اما از نظر آموزه‌های اسلامی، همه انسان‌ها دارای زمینه رشد و سعادت هستند و قابلیت دوری از بزهکاری در رسیدن به کمال را دارند. رویکرد زیست‌شناسی نوین با رویکردی اختیارگرایانه در مقابل زیست‌شناسی سنتی با رویکرد جبرگرایانه قرار گرفت و مواضع افراطی آن را تعدیل نمود. در آموزه‌های اسلامی، انسان نه بی‌اراده است و نه ره‌اشده به حال خود. اصل وجود آزادی در رفتارهای انسانی از اصول اولیه دین اسلام و فقه امامیه است. در همین راستا، امام علی (ع) می‌فرماید: «... لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا» (حکمت/ ۷۸): اگر چنین بود (و جبر حاکم بود)، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی بیهوده بود. خداوند سبحان، بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند.

۲-۲- ژنتیک

جرم‌شناسان زیستی بر این عقیده‌اند که رفتارهای ضد اجتماعی ریشه در ژن‌های معیوب دارد و بسیاری از صفات بد اخلاقی پایه‌ی سرشتی، ژنتیکی و جبری دارند. اصطلاح «ژن»، «ژنوتیپ» و «فنوتیپ»، اولین بار توسط یک گیاه‌شناس هلندی به نام «یوهانسن»^۱ به کار رفت. به عقیده‌ی وی ژن‌ها ردیفی از اجزای تشکیل دهنده DNA هستند که بر روی کروموزوم قرار دارند و حاوی کلیه اطلاعات زیستی موجود می‌باشند (هامر و کوپلند^۲، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶). تعداد طبیعی کروموزوم‌ها ۴۶ عدد است که دو کروموزوم جنسی XX یا XY و جنسیت فرد را مشخص می‌کند. بررسی و مطالعه دقیق پیرامون نقش کروموزوم‌ها و اثرات آنها توسط دانشمند گیاه‌شناس اتریشی به نام «ژرژ مندل»^۳ ادامه یافت. وی اثبات نمود که کروموزوم‌ها عوامل اصلی انتقالات منشی و رفتاری هستند، اما وجود یک کروموزوم اضافی عامل اصلی گرایش‌های بزهکارانه است (نجفی‌توانا، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳)، یعنی ساختار کروموزوم به جای XX تبدیل به XXX یا XXY می‌گردد. بر حسب اینکه وجود کروموزوم اضافی در مرد یا در زن باشد، خصوصیات جسمی آنها متمایز و گرایش‌های رفتارهای مجرمانه در آنها صورت می‌گیرد. مردان به علت داشتن کروموزوم Y مضاعف، دارای قدی بلند شده و به طاسی زودرس و نزدیک‌بینی عمیق دچار می‌شوند و بالعکس، وجود کروموزوم اضافی X موجب قدی بسیار کوتاه، ضعف جسمی، عدم تظاهر حالت بلوغ و عقیم شدن می‌گردد (همان، صص ۱۶۱-۱۶۳). این در حالی است که قرن‌ها پیش در آموزه‌ها و معارف و حیانی به ویژه نهج البلاغه، از این واژه‌های علمی تحت عنوان «عرق» نام برده شده است، عاملی که از منظر امیر المؤمنین، علی (ع) بر روی فرد و آینده وی تأثیر به‌سزایی دارد و می‌فرماید: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۴): نیکویی اخلاق، دلیل بر کرامت و نیکی عرق‌های (ژن‌های) فرد است. اما دیدگاه حضرت علی (ع) با تفکر جبرگرایی زیستی کاملاً متفاوت است، زیرا فرد در شرایط طبیعی، یک انسان مختار است و مختارانه باید بتواند خود را در مقابل بزهکاری کنترل نماید.

1. U Hansen
2. Hummer & Coupland
3. Georges Mendel

بنابراین، در آموزه‌های اسلامی خصوصیات زیستی و ژنتیکی آنگونه نیست که موجب سلب اراده انسان شود. اگرچه علت تامه در بروز کجروی نیست، اما نقش آن در رفتار انسان مورد توجه قرار گرفته است.^۱ اسلام مسأله جلوگیری از انحراف انسان را قبل از تولد مورد دقت و تأمل قرار داده است، زیرا بسیاری از اوصاف و خصوصیات والدین به فرزندان منتقل می‌شود و در رشد و تکامل آنان اثر می‌گذارد. قرآن کریم این حقیقت علمی را در قالب مثالی بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (اعراف: ۷/ ۵۸): سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بد (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. اینگونه آیات خود را برای آنان که شکرگزارند، بیان می‌کنیم.

خداوند در این آیه، به نقش وراثت و تأثیر سوء رفتار والدین در آینده فرزندان خود اشاره می‌کند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «أَنْظُرُ فِي أَى نَصَابٍ تَصْعُقُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۹): بین نطفه خود را در چه محلی مستقر می‌کنی، زیرا رگ و وراثت ناقل صفات و خصایص است. در روایت دیگر نیز می‌فرماید: «الشَّقِي مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۳۷): انسان شقی و بدبخت در رحم مادر شقی است و انسان سعادت‌مند و رستگار از همان ابتدا، در رحم مادر رستگار است.

موارد ذکر شده و برخی موارد مشابه حاکی از توجه به اهمیت نسب و وراثت در مسأله بزهکاری یا سعادت افراد است. البته، دیدگاه اسلام با تفکر جبرگرایی زیستی لمبروزو کاملاً متفاوت است. گرچه ژن‌های غالب و مغلوب در افراد مختلف، متفاوت است و برخی افراد گرایش‌های تند و خشونت‌بار دارند و برخی بسیار خونسرد و آرام هستند و به همین ترتیب در شاخص‌های دیگر. انسان کاملاً مقهور این ژن‌ها نیست و در نهایت، حق انتخاب و اختیار به عهده اوست.

۲-۳- تغذیه

اولین پژوهش علمی و دقیق در مورد ارتباط تغذیه و وضعیت رفتاری افراد توسط «وستون بریس»^۲ کانادایی انجام شد. وی معتقد بود که سوء تغذیه، تغذیه نامناسب و عادات غذایی منجر به شکل‌گیری حالات خطرناک، رفتارهای ضد اجتماعی و در نهایت، رفتارهای مجرمانه می‌گردد (پرایس، ۱۹۳۹، ص ۲۱۲، به نقل از: محسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳). جرم‌شناسان نیز با استفاده از دستاوردهای شیمی آزمایشگاهی، عوامل بیوشیمیایی از جمله تغذیه را در رفتارهای مجرمانه مؤثر دانسته‌اند و تغییر در وضعیت تغذیه‌ای (از جمله تنظیم برنامه‌های ملی در امر تغذیه جامعه و ارزاق عمومی) را عامل پیشگیرانه در رفتار مجرمانه قلمداد می‌کنند. مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تغذیه بر روی روابط مصرف الکل، مواد مخدر و شکر با رفتار مجرمانه است (ادلر، ۲۰۱۰، صص ۷۹-۸۰). جرم‌شناسان زیست‌جنایی معتقدند که تغذیه علاوه بر

۱. بسیاری از اندیشمندان معاصر غرب با طرح نظریه «همکاری با خالق» بر این عقیده‌اند که با فناوری مهندسی ژنتیک و ژن‌درمانی می‌توان از پیدایش نواقص ژن‌ها و کروموزوم‌ها جلوگیری کرد و انسانی با خصوصیات مطلوب به‌وجود آورد. این راهکار در منابع دینی از طریق تربیت و پرورش انسان‌ها به‌دست می‌آید (ر.ک: نیرومند و دیگران، ۱۳۹۲، صص ۱۰۱-۱۲۶).

2. Weston A. Price

تأمین سلامت جسمانی، نقش بسیار مهمی در مدیریت بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و مجرمانه ایفا می‌کند. آنچه انسان به عنوان تغذیه مصرف می‌کند، لزوماً مطابق با ساختار جسمانی و مفید برای آن نیست. تغذیه نامناسب و در کنار آن انواع آلاینده‌ها و هوای آلوده تأثیر آشکار بر رفتار انسان دارد و منجر به بروز انواع ناهنجاری‌های رفتاری است. خوراکی‌های مضر و حاوی مواد نگهدارنده، حساسیت‌زا و محرک منجر به بروز معضلات رفتاری در قالب بیش‌فعالی، تحریکات جنسی، حساسیت‌ها، پرخاشگری، خشونت، تخریب‌گری و... می‌گردد (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳).

در آموزه‌های اسلامی، تغذیه از جمله موارد ابتلائات و آزمایش‌های الهی است و امر الهی ممکن است به هر امری از جمله خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها تعلق گیرد. تعدی از فرمان الهی فی نفسه معصیت و جرم تلقی می‌گردد؛ در نتیجه، عدم تبعیت از دستور خداوند در امر تغذیه نیز جرم به شمار می‌آید. همانطور که تغذیه مناسب می‌تواند بشر را به سرحد کمال برساند، وضعیت نامطلوب نیز نه تنها برای فرد، بلکه برای جامعه نیز نتایج زیانباری به دنبال دارد. مهمترین موارد تغذیه که احتمال ارتکاب جرم توسط افراد را افزایش می‌دهند عبارتند از: شکر، سرب موجود در میوه‌ها و سبزیجات، افزودنی‌های غذایی، مواد غذایی آلرژی‌زا و الکل.

آموزه‌های اسلامی گستره بیشتری از این مهم را در اختیار می‌نهد که در این میان می‌توان به تأثیر موادی همچون خوک، خون و مردار بر رفتار مجرمانه اشاره کرد و فراتر از آن، آموزه‌های دینی نقش تغذیه حلال و حرام را در وقوع رفتار مجرمانه به وضوح نشان می‌دهند. بر همین اساس، از نگاه اسلام به ویژه نهج البلاغه، یکی از عواملی که بر درون و رفتار افراد تأثیر می‌گذارد، «رزق حرام» است. اسلام انسان را به دقت در طعام خویش فرا می‌خواند: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس: ۲۴/۸۰): انسان باید به خوراک خود بنگرد.

نوع تغذیه در روحيات انسان مسلماً مؤثر است. غذاهای مختلف آثار اخلاقی متفاوتی دارد. یکی از عوامل مهم در پیدایش گناهان، «رزق حرام» است که با از بین بردن نورانیت دل، انسان را به روی آوردن بزهکاری گستاخ می‌سازد. امام علی (ع) خطاب به کمیل می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ إِنَّ اللِّسَانَ يَبُوحُ مِنَ الْقَلْبِ وَ الْقَلْبُ يَقُومُ بِالْغِذَاءِ فَانظُرْ فِيمَا تَعْدَى قَلْبَكَ وَ جِسْمَكَ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى تَسْبِيحَكَ وَ لَا شُكْرَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۷۳): ای کمیل! به درستی که زبان آنچه را در قلب است، ظاهر می‌کند و قوام قلب به غذاست. بنابراین، توجه داشته باش که قلب و جسمت را به چه غذا می‌دهی و اگر غذا حلال نباشد، خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نمی‌فرماید. همچنین، در روایت دیگری آمده است: «إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يَبْصُرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱): از حرام دنیا چشم‌پوش تا خدا زشتی‌های آن را به تو بنمایاند و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود.

در مقابل، رزق حلال تأثیر به‌سزایی بر دوری از بزهکاری دارد و مقدمه تقوی و خودکنترلی تبیین شده است. نهی از خوردن به ناحق اموال مردم، نوعی تقوی و خودکنترلی است. به عنوان مثال، رباخواری با تقوی قابل جمع نیست. حاکمیت جامعه اسلامی ابتدا باید زمینه رزق حلال را در جامعه فراهم کند تا افراد جامعه با شخصیت متعادل با هم در تعامل باشند. فشارهای اقتصادی، مفاسد حاکمیتی، عدم برخورد جدی با

یقه‌سفیدان دولتی^۱ و اقتصادی و امثال آن از مهم‌ترین عواملی هستند که رزق حرام را در جامعه موجه می‌کند و قبح آن را در بین مردم از بین می‌برد و اساس صلاح جامعه را بر باد می‌دهد به گونه‌ای که در بخشی از خطبه شتقیه می‌فرماید: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۳): اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می‌داشتم.

۳- عوامل روانی و رفتار مجرمانه

بسیاری از جرم‌شناسان با رویکرد روان‌کاوانه و روان‌تحلیل‌گرانه رفتار مجرمانه را مطالعه کرده‌اند و معتقدند که جرم ناشی از ویژگی‌های شخصیتی و عدم تعادل روانی اشخاص است. از این رو، مفهوم «شخصیت روان دردمند و جامعه‌ستیز» را در مورد آنها به کار می‌برند. افرادی که دارای تمایلات غیراخلاقی هستند، اصل التذاذ را در پیش گرفته و سعی می‌کنند تا تعارض‌های خود را از طریق فرافکنی حل کنند (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۹). جک کاتز^۲ با ارائه نظریه «الگوی فریبندگی جرم» دو عامل مهم را به عنوان «کشش‌های اخلاقی» در ارتکاب جرم مؤثر می‌داند؛ نخست، پیش‌زمینه‌های چیزهایی که در ابتدا دوست داشتی به نظر می‌رسند؛ دوم اینکه فرد هنگام ارتکاب جرم، برای انجام چه کاری و رسیدن به چه چیزی تلاش می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۴۳۳). امام علی (ع) به مؤلفه‌هایی چون «احساس بی‌نیازی و رویگردانی از یاد خدا»، «احساس خود کم‌بینی»، «عدم تقوا و خویش‌داری»، «شهوت‌رانی»، «حرص و طمع و آرزوهای طولانی»، «دنیاطلبی و دنیا دوستی» اشاره می‌کند که همه آنها عامل انحراف بوده و فرد را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹-۱۹۲).

۳-۱- نقص شخصیت مجرمانه

در جرم‌شناسی و به طور خاص در روان‌شناسی جنایی، ثابت شده که بسیاری از جرایم و انحرافات ناشی از اختلالات روحی - روانی و عدم تعادل در شخصیت انسان است. وجود اضطراب، افسردگی، داشتن روحیه پرخاشگری، بی‌تفاوتی عاطفی و... نقش تعیین‌کننده در وقوع بزه بر عهده دارند، اما این عوامل به نوبه خود محصول یک ناآرامی درونی در وجود انسان و برآورده نشدن نیاز اساسی و فطری او (نیاز به امنیت و آرامش) است (دادستان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱). برخی از جرم‌شناسان، مجرم را ذاتاً «شیطان صفت» و «جامعه-ستیز سرشتی» می‌دانند (نوبر، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸). در آموزه‌های نهج البلاغه از نقص شخصیت مجرمانه به عنوان تمایلات دژمنش و «وسوسه‌های شیطانی» یاد می‌شود. امیر المؤمنین، علی (ع) خطر شیطان و نفس

۱. تأکید بر ضرورت رزق حلال و توزیع عادلانه ثروت و جلوگیری از تنگدستی مردم، هشدار برای جلوگیری از خطر جرم و از جمله خیانت به اموال عمومی است، همان اصطلاح جرایم یقه‌سفیدها (White Collar Crims) که اولین بار به وسیله ادوین ساترلند (Edvin Saterland)، جرم‌شناس آمریکایی، برای معرفی جرایم طبقات مرفه و صاحب منصب اجتماعی به کار رفت (رک: نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۴).

2. Jack Katz

اماره را به عنوان یک عامل اصلی در گرایش به انحراف ذکر می‌کند که همواره انسان را به بدکاری و انحراف فرمان می‌دهد چنانکه می‌فرماید: «وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ المَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا...» (نهج البلاغه، خطبه ۶۴): شیطان گماشته و همراه انسان است. گناه را در نظرش می‌آراید تا آن را مرتکب شود. امام در جایی دیگر آمده است: «الشَّيْطَانُ المُضِلُّ وَ الأَنْفُسُ الأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ عَرَّتْهُمْ بِالأَمَانِي وَ فَسَحَتْ لَهُمُ بِالمَعَاصِي» (همان، حکمت ۳۲۳): شیطان گمراه‌کننده است و نفس‌های اماره به بدی، آنان را فریفته آرزوها ساخت و میدان گناه را برایشان گشود.

۳-۲- صفات رذیله اخلاقی

رذایل اخلاقی و عدم وجود فضائل اخلاقی قوی، عامل بسیاری از بزهکاری کوچک و بزرگ به شمار می‌آید. تحقیقات روان‌شناسی جنایی نشان می‌دهد که جنایت و بزهکاری با درجه‌های پایین استدلال اخلاقی همراه است و حتی بین نوع جرمی که محکومان مرتکب می‌شوند و مرحله رشد اخلاقی آنها رابطه وجود دارد (دادستان، ۱۳۸۲، ص ۵۸).

از دیدگاه اسلام، از جمله امتیازات انسان داشتن قدرت تفکر و اندیشه است. سعادت دنیوی و اخروی هر انسانی به مقدار عقل اوست. علی (ع) می‌فرماید: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَائِرٌ وَ الْعُقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعُقْلِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴): بردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بر آن. بنابراین، کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

مهم‌ترین کمبودها و رذایل اخلاقی عبارتند از:

۳-۲-۱- احساس بی‌نیازی به خدا

بزهکاری پیامد قطعی احساس بی‌نیازی به خداست. سیاست جنایی اسلام بر مبنای تربیت یک انسان خدامحور و نیازمند به خدا تنظیم و طراحی می‌شود. انسان از نگاه اسلام تا مادامی که خود را محتاج به خداوند می‌بیند، و چنین احساسی دارد، مرتکب معصیت و گناه نمی‌شود. انسان زمانی دست به ارتکاب جرم می‌زند که از احساس نیاز خود به خداوند غافل شود یا احساس عدم نیاز کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶-۷): چنین نیست (که شما می‌پندارید). به یقین انسان طغیان می‌کند از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند. امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن (ع)، او را به ترس از خدا و اثر یاد او و پیروی از دستورات الهی توصیه می‌کند: «فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بِنِي وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱): تو را به ترس از خدا و پیوسته در فرمان او بودن و دلت را به یاد او آبادان نمودن و به ریسمان اطاعتش چنگ در زدن سفارش می‌کنم.

۳-۲-۲- احساس خود کم‌بینی

آموزه‌های نهج البلاغه در مورد تقویت کرامت انسانی است که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته است. افرادی که به این کرامت ذاتی توجه نکنند، دچار خود کم‌بینی و بی‌ارزشی شده و برای خود ارزشی

قائل نیستند. در نتیجه، به راحتی در دام اعمال غیر اخلاقی گرفتار می‌شوند و دست به ارتکاب بزه می‌زنند. امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شِقَاتُهُ وَ خِلَافُهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۴): هر کس شخصیتش ارزشمند شود، بزهکاری و خطاهایش کاسته می‌شود.

امیر المؤمنین، علی(ع) خطاب به امام حسن(ع) می‌فرماید: «وَ أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا» (نامه/ ۳۱)؛ بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن دهی، هرچند تو را به آرزوهای رساند، زیرا نمی‌توانی در برابر آن‌چه از آبرو و شخصیت در این راه از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری.

نقطه مقابل خود کم‌بینی، «خود ارزشمندی» است که در ادبیات دینی از آن تحت عنوان «عزت نفس» یاد می‌شود و روانشناسان از آن به عنوان «مؤلفه بهنجاری» یاد می‌کنند. حضرت امیر المؤمنین(ع) در جایی دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹): هر کس خود را بزرگوار و باکرامت دید، تمایلات نفسانی و حیوانی در دیده‌اش خوار گردید.

در بسیاری از نظریه‌های جرم‌شناسان نیز ارتباط بین عزت نفس و ارتکاب بزه مورد توجه قرار گرفته است. از جمله، نظریه «الگوی گزینش حسابگرانه» در جرائم صنفی (شرکتی) که از شاخصه‌های اساسی مرتکبین این جرائم و فقدان محسوس احساس خود ارزشمندی و سطح پایین میزان حرمت شخصی در این افراد است که باعث ضعف کارکرد ضمانت اجراهای درونی در آنان و در نتیجه، وقوع جرم توسط آنان می‌گردد (پاترنوستر و سیمون، ۲۰۰۱، ص ۲۰۰). آموزه‌های نهج البلاغه سعی دارد تا انسان را به نحوی پرورش و مورد تربیت اخلاقی قرار دهد که در درون خود مقام والایی برای خود قائل شود.

۳-۲-۳- عدم تقوی و خویشتن‌داری

در آموزه‌های اسلامی و به ویژه نهج البلاغه، از تقوی و خویشتن‌داری به عنوان «نظارت درونی» و «وجدان اخلاقی» تعبیر شده است. جرم‌شناسان نیز آن را در قالب مفهوم «خودکنترلی»^۱ مورد توجه قرار می‌دهند. نظریه عمومی جرم^۲ توسط گاتفردسون^۳ و هیرشی^۴ مطرح شده است، نظریه‌ای که در قالب قانون کلی، عامل عمومی همه جرایم را در خود کنترلی پایین جستجو می‌کند (سیگل^۵، ۱۹۹۸، صص ۲۴۱-۲۴۸). کج رفتاری اشخاص پیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی ناهنجاری باشد، محصول عدم ممانعت است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۳۱). والتر رکلس با ارائه تئوری «مهار یا کف نفس» که به نظریه «خویشتن‌داری و خودکنترلی» نیز معروف است، به عوامل بازدارنده جرم می‌پردازد و معتقد است که در انسان نوعی حائل درونی وجود دارد که به غرایز، خصوصیات روانی و میزان پایبندی او بر می‌گردد. این حائل درونی انسان را در مسیر ارتکاب جرم حفظ می‌کند و از نقض هنجارها بازمی‌دارد. رکلس با تأکید بر مهار درونی معتقد است که انواع کشش‌ها به سوی رفتار انحرافی وجود دارد که تمام افراد آن را تجربه می‌کنند.

1. Self-Control

2. General Theory of Crime

3. Gottfredson

4. Hirschi

5. Siegel

تأثیر این تحریک‌ها و کشش‌ها به سوی ارتکاب عمل مجرمانه به قدرت مهار درونی فرد بستگی دارد (حاجی - ده‌آبادی و قبادیان، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱). مفهوم اسلامی «وجدان اخلاقی» و مفهوم غربی «خودکنترلی» به چگونگی تربیت انسان بستگی دارد به گونه‌ای که اگر تربیت صحیح مفاهیم اخلاقی در نهاد انسان به ملکه‌ای نفسانی مبدل شود، می‌توان از آن به عنوان اهرمی برای مقابله با ارتکاب رفتارهای منحرفانه بهره جست. از این رو، خویشترداری و تقوی داروی تمامی دردها و ابتلائات بشری حتی امراض جسمی ذکر شده است. امام علی (ع) خودکنترلی را شفای قلب‌های بیمار، بینایی دل‌های کور، درمان بیماری کالبدها، زداینده فساد سینه‌ها، پاک‌کننده پلیدی جان‌ها، روشنی‌بخش تاریکی دیده‌ها، ایمنی‌بخش نگرانی دل‌ها و روشنی‌بخش تاریکی‌های نادانی معرفی می‌کند: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءٌ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ فَرَجَ جَأَشِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

۳-۲-۴- هوس‌رانی و شهوت‌رانی

لذت‌ها و شهوت‌ها از مهم‌ترین عوامل تحریک‌کننده فرد در ارتکاب جرم است. پیروی از هوس‌ها و شهوات عقل و خرد انسان را در بند می‌کند. اگر عقل از اسارت هوای نفس آزاد نشود، به سوی کمالش برانگیخته نشده و دچار خفتگی می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ» (همان، خطبه/ ۱۰۹): شهوات، عقل انسان را از کار می‌اندازد.

۳-۲-۵- حرص و طمع

از جمله صفات رذیله، حرص و طمع است که نقش اساسی در ارتکاب جرایم به ویژه جرایم مادی همچون سرقت، کلاهبرداری، اختلاس و... دارد. روحیه سیری‌ناپذیر در انسان همیشه وجود دارد و دائماً احساس می‌شود. امیرالمؤمنین، علی (ع) انسان‌ها را از حرص و آزمندی به شدت برحذر داشته و درباره خطرات روانی آن می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطْمَعِ» (همان، حکمت ۲۱۹): حرص قربانگاه خرد، قاتل قلب، عامل حقارت شخصیت و انگیزه‌ای برای ستم به دیگران است. همچنین، «فَإِنْ سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ» (همان، حکمت/ ۱۰۸): اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند و اگر طمع بر آن هجوم آورد، حرص آن را تباه سازد. آن بزرگوار در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ عَرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَعْرُورٌ» (همان، خطبه ۸۶): و بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوهای فریبنده‌اند و صاحبش فریب خورده.

در نهج البلاغه از سرشت سیری‌ناپذیر انسان تحت عنوان «آرزوهای دور و دراز» و عامل سقوط انسان یاد شده است: «إِنَّهَا النَّاسُ إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (همان، خطبه ۴۳): ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیشتر می‌ترسم، هواپرستی و آرزوهای طولانی، اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را از یاد می‌برد.

طبق سخنان امام علی (ع) آرزوهای طولانی (طول امل) نوعی بلندپروازی ناشی از حرص و طمع است. این عامل یکی از شگردهای شیطان و نفس اماره است که انسان را به انواع گناهان دعوت می‌کند، زیرا رسیدن به آرزوهای طولانی غالباً، از طریق مشروع غیرممکن و گاهی مشکل است. برای نمونه، گرفتاران این رذیله اخلاقی خود را ناگزیر می‌بینند که در کسب درآمد چشم بر هم نهند و حلال و حرام را شناسایی نکنند و از غصب حقوق دیگران، خوردن مال یتیمان، کم‌فروشی، رباخوری و رشوه و مانند این امور ابا نداشته باشند. آرزوهای نامحدود فشارهایی را بر فرد وارد می‌آورند که می‌توانند او را به سمت نابهنجاری‌ها سوق دهند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، صص ۴۲۹-۴۳۰)، وضعیتی که در آن فشار اجتماعی بر فرد برای دستیابی به آرزوهای فردی افزایش می‌یابد و او را به انحراف از ارزش‌ها و می‌دارد. در این شرایط چیزی باقی نمی‌ماند جز اشتیاق فردی و کنترل‌ناپذیر اشخاص که بی‌حد و حصر و اشباع‌ناپذیر است (همان، ص ۲۲۶). رابرت مرتون جامعه‌شناس آمریکایی با بیان نظریه فشار و با طرح رویای آمریکایی بیان می‌نماید که در جامعه‌ای که فرهنگ غالب به آمال‌های اقتصادی و دستیابی به آنها ارزش زیادی قائل شود، اما به موازات آن ابزار کافی جهت دسترسی به اهداف وجود نداشته باشد، اسباب آن را فراهم می‌کند تا راه‌های دیگری را برای ارضای نیازهای اجتماعی خود بجویند (مرتون، ۱۹۶۸، ص ۱۲). در رؤیای آمریکایی، «هیچ نقطه‌نهایی برای توقف وجود ندارد»، اندازه موفقیت مالی بی‌نهایت است. آمریکایی‌ها با هر سطحی از درآمد، خواهان ۲۵ درصد بیشتر هستند، اما وقتی همین «مقدار بیشتر» به دست آمد، باز دست یافتن به «مقدار بیشتر» نشانه گرفته می‌شود. هیچ وقفه‌ای در زندگی مادی وجود ندارد، بلکه آنچه هست، نقطه‌ای است که جلوتر بودن را نشانه گرفته و مدیریت می‌کند (مارش، یان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶). جان هیلز در یک سخنرانی در حمایت از آغاز نابرابری‌های اقتصادی (۲۰۰۴)، با عنوان «توزیع پیاذگونه طبقات اجتماعی» یاد می‌کند. بر خلاف سایر الگوهای توزیع طبقات اجتماعی که دارای شکلی مثلثی یا هرمی هستند، هیلز معتقد است، ثروت به اندازه‌ای در دست طبقه مرفه متمرکز شده است که طبقات اجتماعی در حال حاضر شکلی شبیه ساختار پیاذ دارند. «هسته‌ای» پیاذی شکل در کف این ساختار که هیلز آن را پیاذ می‌نامد و ساقه‌ای بسیار بلند که بر روی آن جوانه زده و نمایان‌گر طبقه ثروتمند است (Frank, 2007, p117). فارغ از اینکه این ساقه چقدر بلند شود، همواره دست بالای دست وجود دارد. بر این اساس، نابرابری در توزیع ثروت، نتایج نامطلوب در پی خواهد داشت. مشاهدات علمی و عینی نشان می‌دهند که برابری در دستیابی به اهداف در بین آحاد جامعه یکسان نیست و بعضی از لایه‌های جامعه فرصت دستیابی به اهداف را نمی‌یابند. جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست، فرصت‌های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه، چون این اهداف به آرمان‌های اصلی زندگی همه افراد جامعه، چه فقیر و چه غنی تبدیل شده است، کسی هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن اهداف از ابزار نامشروع استفاده می‌کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲). نابرابری‌های غیررسمی بر برابری‌های رسمی غلبه پیدا می‌کند و موجب می‌شود تا برخی افراد با ساز و کارهای غیرقانونی به اهداف خود دست یابند و عده‌ای دیگر که قربانی نابرابری‌های غیررسمی هستند، نیز از دستیابی به اهداف ناکام بمانند. این بدان معناست که جامعه یکی از مساعدترین حالات را برای تولید فشارهای عصبی ساختاری جهت واکنش افراد داراست (گروثرز، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰).

۳-۲-۶- دنیاپرستی

دنیاپرستی مانع تقوی و خودکنترلی فرد است. تقوی و خودکنترلی جهت رسیدن به کمال ضروری است. ظواهر فریبنده عالم مادی و لذت‌های دنیوی انسان را از مسیر حقیقت و درست‌کاری منحرف می‌کند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳): ای مردم! همانا دنیا، گذرگاه و معبر و آخرت، قرارگاه و مقر است. پس، از گذرگاهتان توشه‌ای برای قرارگاهتان بردارید.

همچنین، در نامه‌هایی خطاب به امام‌حسن (ع) می‌نویسند: «وَ اعْلَمَنَّ أَنَّكَ خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا» (همان، نامه ۳۱): پسر! بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا. در نامه‌ای دیگر از آن حضرت آمده است: «وَ لِيَكُنَّ سُرُورَكَ بِمَا قَدَّمْتَ وَ أَسْفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ وَ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ» (همان، نامه ۶۶): تنها به توشه‌ای که از پیش فرستادی، خشنود باش و بر آنچه به جای می‌گذاری، حسرت نخور و همت خود را برای پس از مرگ قرار ده.

آن حضرت در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: «مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ وَ مَنْ اسْتَكْتَرَتْ مِنْهَا اسْتَكْتَرَتْ مِمَّا يُؤْبِقُهُ وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ» (همان، خطبه ۱۱۱): فردی که از دنیا به مقدار کم قناعت کند، زمینه ایمنی خود را فراهم آورده است و فردی که در بهره‌مندی از دنیا افراط کند، در نابودی خود کوشیده است و پس از اندک زوال یابد. همچنین، می‌فرماید: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قَرَاضَةِ الْجَلْمِ وَ اتَّعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ اذْفُصُوها ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفِضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ» (همان، خطبه ۳۲): ای مردم! باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده و تفاله‌های قیچی‌شده دامداران، بی‌ارزش‌تر باشد. این دنیای فاسد نکوهش‌شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته‌تر از شما را رها کرد. آن بزرگوار در جایی فرموده است: «وَ مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحَبِّ الدُّنْيَا اتَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثِ هَمٍّ لَا يَغْبُهُ وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يَدْرِكُهُ» (همان، حکمت ۲۲۸): آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رهاشدنی، حرصی جدا نشدنی و آرزویی دست‌نیافتنی.

در مطالعات جرم‌شناسی نیز عامل بسیاری از جرائم دنیاطلبی و کسب افراطی اموال و نعمت‌های دنیایی است. جرم‌شناسان با الهام از اندیشه‌های انتقادی مارکس، جرم را مانند همه مسائل اجتماعی جوامع بشری ناشی از نظام سرمایه‌داری و جامعه طبقاتی حاصل از آن می‌دانند، نظامی که در آن منفعت‌طلبی مطلق، تا جایی پیش می‌رود که خودمداری و جنگ اجتماعی به شکل فزاینده‌ای، سقوط اخلاقی و اجتماعی شهروندانی را در پی می‌آورد که بازنده این رقابت‌های نابرابرند (تایلور و دیگران، ۱۹۷۳، ص ۲۱۰). بنابراین، مساوات و رفع شکاف طبقاتی باعث تضمین امنیت اقتصادی مردم می‌گردد و اختلاف طبقاتی باعث افزایش حس کینه‌توزی، انتقام‌جویی و بدبینی افراد و بی‌ثباتی اوضاع می‌گردد.

۴- عوامل اجتماعی و رفتار مجرمانه

جامعه‌شناسان جنایی با الهام از نظریه‌های «ساختار اجتماعی»^۱ و «فرایند جامعه‌پذیری»^۲ به بررسی عوامل اجتماعی در علت‌شناسی بزهکاری پرداختند. هربرت اسپنسر^۳ و امیل دورکیم^۴ بر پایه تفکر علمی، رفتار انسان را به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند که واقعیت‌های اجتماعی دارای خصلت‌های اجتماعی‌اند که بر رفتار و کردار انسان مسلط هستند. این واقعیت‌ها، هستی و موجودیت دارند و آدمی را تحت تأثیر نفوذ و قدرت خود قرار می‌دهند (ادیبی، ۱۳۵۸، ص ۵۱). دورکیم با طرح «آنومی^۵ یا خلأ هنجاری»، ساختار اجتماعی را عامل بزهکاری دانست. آنریکوفری نیز در کتاب «جامعه‌شناسی جنایی» بر روابط بین جرم و جامعه تأکید می‌کند. وی قانون معروف خود را «قانون اشباع جنایی» می‌نامد. به موجب این قانون، در هر جامعه معین و در شرایط معین، تعداد معینی جرم به وجود می‌آید، بدون اینکه تعداد این جرایم از حدودی که برای همان محیط اجتماعی قابل تحمل است، تجاوز کند. برای جلوگیری از گسترش جرایم بایستی، محیط اجتماعی را تغییر داد (نجفی‌توانا، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲).

جامعه با توجه به کاستی‌های فراوان و کمبودهایی که برای اعضای خود به وجود می‌آورد، در انحراف و کج‌روی آنان سهیم است. بالطبع، برخی از افراد در این شرایط تحت تأثیر این عوامل به بزهکاری روی آورده و به تعبیری، دچار لغزش و نوعی بیماری اجتماعی می‌گردند.

از نگاه جرم‌شناسی علت‌شناختی، برخی شرایط اجتماعی به عنوان عامل و علت برخی از امراض اجتماعی قابل تحلیل است. امیرالمؤمنین، علی (ع) نیز با نگاهی جامعه‌شناسانه و واقع‌بینانه، پدیده‌ها و ساختار اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. امام (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ أَسْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلدَّيْنِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَ تَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْحَطِّ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳): قلب خود را از رحمت و محبت و لطف به مردم پر کن و در مورد آنان مانند حیوان درنده‌ای که خوردن اشیاء را غنیمت می‌شمارد، نباش. پس آنان دو گروه‌اند: یا برادران دینی تو‌اند و یا هم‌نوعان تو در خلقت‌اند. گناهی از ایشان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته یا ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود، به خطایشان مگر و از گناهشان درگذر چنانکه دوست‌داری، خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید.

همچنین، امام علی (ع) پیامبر اکرم (ص) را اینگونه معرفی می‌کند: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطِيْهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» (خطبه/ ۱۰۸): محمد (ص) طبیبی است که همراه با طبش در میان مردم می‌چرخد، مرهم‌هایش را محکم و آماده ساخته و ابزارهایش را برای سوزاندن زخم‌ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد: در

1. Social Structure Theory
2. Social Process Theory
3. Herbert SPencer
4. Emil Durkneim
5. Anomy

زمینه دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های لال به کار گیرد. دارو به دست به دنبال علاج بیماری‌های غفلت و دردهای حیرت است.

نگاه نهج‌البلاغه به مجرمین، نگاه بیمارگونه است. مجرمین را افرادی می‌داند که دارای بیماری اجتماعی بوده و نیازمند اصلاح و درمان هستند. هیچ انسانی ذاتاً مجرم نیست، ولی اگر در محیط نامناسب باشد، به بزهکاری سوق داده می‌شود، زیرا محیط در شکل‌گیری حالت مجرمانه، مؤثر بوده و اجتماع مسؤول کجروی‌ها می‌باشد. از دیدگاه لاکاسانی، بزهکاری یک میکروب اجتماعی است. این میکروب در محیطی که آمادگی پروراندن بزهکار را نداشته باشد، بروز نکرده و جرمی اتفاق نمی‌افتد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲). در واقع، بزهکار آلت اجرایی اجتماعی برای ارتکاب بزه محسوب می‌شود. جامعه آلوده، انسان‌های درست و پاک‌سرشت را به مردمانی نادرست و ناپاک مبدل می‌کند و بذریزه را در میان انسان‌های سالم پرورش داده و آنان را برای ایفای نقش ناپسند آماده می‌سازد (ستوده، ۱۳۷۱، ص ۷۱).

از مهم‌ترین عوامل اجتماعی که زمینه‌ساز وقوع رفتارهای مجرمانه می‌باشند، عبارتند از: آلودگی‌های محیط اجتماعی، حاکمان و سیاست‌های اجتماعی.

۴-۱- آلودگی‌های محیط اجتماعی

برخی از جامعه‌شناسان جنایی^۱ با تأکید بر فضاها و مناطق بزهکاری؛ نظریه جدیدی در جرم‌شناسی تحت عنوان «بوم‌شناسی جنایی»^۲ را مطرح نموده‌اند. از بنیان‌گذاران زیست‌بوم‌شناسی جنایی «رابرت پارک»^۳ و «لوئیس ورت»^۴ می‌باشند. این افراد معتقدند که علت رفتار مجرمانه را باید در تعامل و کنش متقابل بین فرد و شرایط محل زیست او جستجو کرد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۲۳). جرم در خلال فرایندهای کنش متقابل اجتماعی به وجود می‌آید و فرا گرفته می‌شود. افراد از طریق ارتباط با دیگران در محیط‌هایی قرار می‌گیرند که گاه حامل هنجارهای تبهکارانه‌اند و در نتیجه، نابهنجار می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۷۶۰).

در آموزه‌های نهج‌البلاغه نیز از عوامل مؤثر بر انسان و رفتارهای او، همنشینی و مصاحبت با افراد دیگر ذکر شده است. همنشینی با دوستان خوب می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان و همنشینی با دوستان بد

۱. مکتب شیکاگو (۱۹۳۰) برای نخستین بار در بخش جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی دانشگاه شیکاگو شکل گرفت. بروز و گسترش جرم را با تأکید بر مفهوم «بوم‌شناسی جنایی» تبیین کرد. در تعریف آن‌ها، بوم‌شناسی جنایی عبارت بود از تأثیر زیستگاه فردی و محل زیست و زندگی فرد در رفتار مجرمانه او. زیستگاه مفهومی کلی است که شامل اوضاع و احوال و شرایط خاص محل زندگی فرد می‌شود. می‌توان گفت، بوم‌شناسی جنایی به معنای بررسی تعامل و کنش متقابل بین فرد و شرایط محل زیست او یا تأثیر شرایط محل زیست او بر رفتار وی است. مفروضه اساسی نظریه شیکاگو این بود که علت تفاوت‌های میزان جرایم و ناهنجاری‌های اجتماعی نه ساکنان محله، بلکه باید آن را در خود محله جستجو کرد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۲۳). آنها برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر در شهر شیکاگو، تعداد ۵۵۹۹۸ پرونده مربوط به افراد بزهکار و مجرم را همراه با ویژگی‌های محله‌های سکونت آنها مورد مطالعه قرار دادند. نتایج بدست‌آمده حاکی از آن بود که محله‌ها عامل اساسی در بروز و گسترش جرم‌اند.

2. Criminal Ecology

3. Robert Park

4. Luis Wirth

می‌تواند باعث هلاکت و نابودی او گردد. بنابراین، انسان باید از همنشینی با افرادی که در پی انحراف او و سوق دادن او به سوی اعمال بد هستند، دوری کند. قرآن کریم نیز علت رفتن برخی افراد را به دوزخ، دوستی با افراد ناباب معرفی کرده است (مدثر: ۷۴/ ۴۰-۴۵). گابریل تارد بر این باور است که انسان‌ها از یکدیگر تقلید می‌کنند. وی در کتاب «قوانین تقلید» تأکید دارد که انسان‌ها بیشتر از کسانی تقلید می‌کنند که از نظر فیزیکی نزدیک‌تر به آن‌ها هستند مانند همسایه، خانواده و دوستان. از این رو، کسانی که در محیط‌های جرم‌زا زندگی می‌کنند یا بیشتر به این مکان‌ها رفت و آمد دارند، در چارچوب تقلید، مرتکب جرم می‌شوند نه از روی نیاز (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶). به علاوه، در رهیافت «یادگیری اجتماعی»، ادوین ساترلند^۱ معتقد است که رفتار مجرمانه در اثر تماس و همنشینی با الگوهای جنایی آموخته می‌شود. هرچه تماس افراد با چنین محیط‌هایی زودتر آغاز شود، تکرار تماس به دفعات بیشتر باشد (فراوانی معاشرت) و هرچه ارتباط نزدیک و عمیق‌تر باشد (عمق معاشرت) و یا مدت زمان معاشرت طولانی‌تر باشد (استمرار معاشرت)، احتمال اینکه در نهایت، فرد بزه‌کار شود، بیشتر است (Vander Zanden, 1996, p141). در نظریه ساترلند، انحراف به وسیله دیگران آموخته می‌شود. افرادی که در یک زیست‌بوم جرم‌زا مرتکب یک جرم می‌شوند، کسانی هستند که این امر را فرا می‌گیرند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

امیرالمؤمنین، علی (ع) نیز با نگاهی جامعه‌شناسانه، پدیدارهای اجتماعی و آلودگی‌های محیطی را بررسی نموده و مردم را از همنشینی با بدان بر حذر داشته است و به حارث همدانی می‌فرماید: «وَ احْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَ يُنْكِرُ عَمَلَهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۶۹): از دوستی با بی‌خردان و خلاف‌کاران بپرهیز، زیرا هر کس را به دوستش می‌شناسند یا در جایی دیگر به مالک اشتر می‌نویسد: «وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ» (همان، نامه ۵۳): به راستگویان و پرهیزگاران بپیوند. ایشان در جاهای دیگر افراد جامعه را از دوستی با فاسقان (همان، نامه ۶۹)، بی‌خردان (همان، حکمت ۲۹۳)، افراد احمق و بخیل، بدکار و دروغگو (همان، حکمت ۳۸) بر حذر می‌دارد. همنشینی با بدان انسان را به رذایل اخلاقی می‌کشاند.

۴-۲- حاکمان و سیاست‌های اجتماعی

نگاه امیرالمؤمنین، علی (ع) به حکمرانی و حکومت نگاهی الهی است، نگاهی که با نگاه دنیا مدارانه و قدرت‌محورانه تفاوت اساسی دارد. همانطور که قبلاً گذشت، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سوگند خدایی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده است که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود یا گردآمدن یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسار شتر خلافت را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم» (نهج البلاغه، خطبه ۳). همچنین، در خصوص مبارزه با فساد در میان حاکمان و نقش حاکمان در مبارزه با فساد فرموده‌اند: «همانا زمامدار، امین خدا در زمین، برپا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۰۴). در اندیشه امام علی (ع)، در حکومت و حکمرانی هیچ نشانه‌ای از تسلط و خودکامگی نیست. اگر زمامداران خود را مسلط بر مردمان ببینند و احساس کنند که بر هر تصمیمی مجازند، بی‌گمان به خودکامگی و سلطه‌گری

1. Edvin Sutherland

کشیده می‌شوند. امام (ع) مالک اشتر را از اینکه امارت و قدرت را وسیله‌ای برای تحمیل دیدگاه‌های خود بر جامعه قرار دهد، نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهُكَ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳): هرگز مگو که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود، زیرا چنین روشی موجب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن زوال قدرت است. در ادامه، امام (ع) به مالک اشتر می‌نویسد: «ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَ لَا تُولِهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصَحُّ أَعْرَاضًا وَ أَقْلٌ فِي الْمَطَامِعِ [إِشْرَافًا] إِشْرَاقًا وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا...» (همان): آنگاه در امور کارگزارانت بنگر و آنان را پس از آزمایش به کار بگمار و از روی میل شخصی و خودسری به ولایت مگمار که این دو چیز جامع همه شاخه‌های ستم و خیانت‌اند و از میان آنان کسانی را که باتجربه و باحیا هستند، برگزین؛ کسانی که از خاندان‌های اصیل، شایسته و با سابقه درخشان در اسلام باشند، آنان که از نظر اخلاق برجسته‌ترین و از جنبه حیثیت، شایسته‌ترین و کمتر در فکر طمع‌کاری و در عواقب امور باریک‌بین‌ترند. آنگاه هزینه زندگی آنان را فراوان ساز که این کار به آنها کمک می‌کند که در اصلاح خویش بکوشند و از دست‌اندازی به اموالی که در اختیار آنهاست، بی‌نیاز و محبت را بر آنان تمام می‌کند که عذری برای مخالفت با امر تو یا خیانت به امانت نداشته باشند.

از طرفی نیز، امام علی (ع) نوع حکومت و نحوه رفتار حاکمان را بر رفتار توده مردم تأثیرگذار می‌داند و می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۱): مردم (در روش‌های اخلاقی و صفات اجتماعی) به حاکمان خود بیشتر از پدران خود شبیه‌اند. طبق فرموده امیرالمؤمنین (ع) مردم رفتار حاکمیت را زیر نظر دارند: «وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و از کارگزاران تأثیرپذیرند: «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵).

نکته دیگر اینکه سلامت و درستکاری کارگزاران در سلامت جامعه تأثیرگذار است. در نامه آن حضرت به اشعث بن قیس حاکم آذربایجان آمده است: «وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵): کاری که بر عهده تو نهاده شده (مسئولیت حکومتی) طعمه نیست، بلکه امانتی است بر گردنت. از تو خواسته شده فرمانبر مافوق باشی.

در پاسخ به این سؤال که آیا نوع حکومت و شیوه اداره حکومت بر بزهکار شدن افراد جامعه یا بازداشتن آنان از ارتکاب جرم تأثیرگذار است؟ باید توجه کرد که بزهکاری به نحو یکسانی از نظام سرمایه‌داری، کمونیستی، دیکتاتوری یا دموکراسی تأثیر نمی‌پذیرد. حکومت دینی (حکومت الهی با پذیرش مردم) به دنبال تأسیس جامعه دینی است، یعنی می‌خواهد کلیه روابط اجتماعی اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را بر اساس آموزه‌های دینی شکل دهد. نظام سیاسی اسلام بر پایه عدالت، انصاف، تقوی، رضایت توده مردم نه خواص، مسامحه با مردم و مشورت با آنان، پرهیز از توسعه فاصله طبقاتی، اهمیت دادن به طبقات محروم، نصب زمامداران شایسته، ساده‌زیستی حاکمان، حاکمیت منتخب و مورد تأیید مردم و خدمتگزاری آنان استوار می‌شود (همان، نامه ۵۳).

نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی علت‌شناختی، از دل تفکر علمی پا گرفته و تمام تلاش خود را متمرکز بر فهم هرچه بیشتر رفتار انسانی می‌نماید. جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی معلول عوامل مختلفی است. چنانچه علت یا علل آن پدید آید، جرم ناخواسته رخ می‌دهد. این شاخه از علم جرم‌شناسی در دو قرن اخیر در مقام سامان‌بخشی اجتماعی بوده است. این در حالی است که می‌توان با استفاده از منابع غنی اسلامی، ریشه‌های بسیاری از رفتارهای انسانی را مورد مطالعه و روش پیشگیری مناسب را پیش‌بینی نمود. بدون شناخت عوامل مختلف، امکان سیاست‌گذاری و جهت‌دهی به رفتار انسان وجود ندارد.

در گام نخستین این علم، با اتکاء به مفهوم «جبرگرایی جنایی»، عوامل ژنتیکی و وراثتی یگانه عامل در نظر گرفته شد، اما به تدریج با رویکردی کاملاً متفاوت، اما واقع‌بینانه در قالب «زیست‌شناسی جنایی نوین»، شناخت مجموعه عوامل زیستی-روانی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. از این حیث، جرم‌شناسی علت-شناختی هم‌سوتر با آموزه‌های اسلامی به‌ویژه، نهج‌البلاغه گردید؛ آموزه‌هایی که قرن‌ها پیش از شکل‌گیری چنین علمی، مؤلفه‌های جرم‌زا نظیر عرق، شخصیت مجرمانه، رژیم غذایی و محیط اجتماعی را عمیق‌تر و گسترده‌تر شناسایی و مفیدترین و کاربردی‌ترین راهکارهای پیشگیری از وقوع رفتارهای مجرمانه را ارائه نموده است.

بطلان رویکرد «جبرگرایی» در جرم‌شناسی معاصر غرب نیز پذیرفته شده است و زیست‌شناسان جنایی معاصر نیز به جای پذیرش جبرگرایی جنایی، بر روی مفهوم «تمایلات مجرمانه» هم‌سو با آموزه‌های اسلامی تأکید می‌نمایند. از نگاه اسلام، همواره جایگاه انسان در بینابین وادی جبر و اختیار تفسیر می‌شود و به هیچ روی از بزهکار به عنوان موجودی که اسیر محتوم خویش است، یاد نکرده است.

در جرم‌شناسی باید عمده تلاش بر فرهنگ‌سازی و تربیت انسان متمرکز بود تا افراد با شخصیت اجتماعی ساخته شده و متکامل در جامعه حضور یابند؛ چه بسیارند افرادی که زمینه‌های ارتکاب جرم برای آنان فراهم است، اما به دلیل تربیت صحیحی که دارند، هرگز فکر ارتکاب جرم نیز به ذهن آنان خطور نمی‌کند. تفکری که آغازگر جرم‌شناسی در غرب بود و مجرمان را به طور مادرزادی یا بالفطره دارای استعداد مجرمانه می‌دانست به طوری که این امر از آنان تفکیک ناپذیر است و قابل تربیت و هدایت نیست؛ مورد تأیید آموزه‌های وحیانی نیست. در نگاه اسلام، همه انسان‌ها دارای زمینه رشد، سعادت و قابلیت دوری از بزهکاری را دارند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ادیبی، عبدالحسین و دیگران. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. چاپ اول، تهران: جامعه، ۱۳۵۸ ش.
۲. تیممی آمدی، عبدالواحد. *غررالحکم و دررالکلم*. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۳. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و قبادیان، علی. «الگوی کنترل درونی اخلاق محور در سیاستگذاری جنایی». *مجله اسلام و مطالعات اجتماعی*، دوره ۳، شماره ۴، ۱۳۹۵ ش.
۴. دادستان، پریخ. *روان‌شناسی جنایی*. چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۲ ش.
۵. ستوده، هدایت‌الله. *جامعه‌شناسی انحرافات*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۷۱ ش.
۶. سلیمی، علی و داوری، محمد. *جامعه‌شناسی کجروی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
۷. شهیدی، سیدجعفر. *ترجمه نهج البلاغه*. چاپ چهارم، تهران: افست، ۱۳۷۲ ش.
۸. صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله. *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*. تهران: آن، ۱۳۸۳ ش.
۹. علی‌آبادی، عبدالحسین. *حقوق جنایی*. جلد دوم، تهران: فردوسی، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. کلینی، محمدبن‌یعقوب. *فروع کافی*. جلد اول، چاپ سوم، بیروت: دارالصب، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. کی‌نیا، مهدی. *مبانی جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی*. چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. گروثرز، چارلز. *جامعه‌شناسی مرتن*. ترجمه زهرا کسایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. گسن، ریمون. *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ سوم، تهران: مجد، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. گیدنز، آنتونی. *جامعه‌شناسی*. ترجمه مهدی صبوری، تهران: نی، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. مارش، یان و دیگران. *نظریه‌های جرم*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. مجلسی، محمدباقر. *بحارالانوار*. جلد سوم، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. محسنی، فرید. «تأثیر تغذیه بر کج‌روی و رفتارهای مجرمانه با نگاهی بر آموزه‌های دین اسلام». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، شماره ۱، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. مصطفی‌پور، مسعود و محمدی‌جورکویه، علی. «رویکردی جرم‌شناختی - اسلامی بر قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه». *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۷، ۱۳۹۴ ش.
۱۹. معظمی، شهلا (۱۳۹۰). *بزهکاری کودکان و نوجوانان*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۰ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). *تفسیر نمونه*. جلد دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. میرخلیلی، سیدمحمود و جلالی، محمدرضا. «تحلیل جرم‌شناسانه جرایم با انگیزه‌دینی». *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۲۸، ۱۳۹۵ ش.
۲۲. نجفی‌ابرنادادی، علی حسین. *تقریرات درس جرم‌شناسی*. دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. نجفی‌ابرنادادی، علی حسین. *تقریرات درس سیاست جنایی*. دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. نجفی‌ابرنادادی، علی حسین. *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی (جامعه‌شناسی جرم)*. دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰ ش.
۲۵. نجفی‌ابرنادادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید. *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۵ ش.

۲۶. نجفی توانا، علی. *جرم‌شناسی*. چاپ سوم، تهران: آموزش و سنجش، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. نوبر، رولان. *انسان‌شناسی حقوقی*. ترجمه امیر نیک بی، تهران: صدرا، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. نوریها، رضا. *زمینه حقوق جزای عمومی*. چاپ بیست و چهارم، تهران: دادآفرین، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. نیرومند و دیگران. (۱۳۹۲). «اصلاح ساختار ژنتیک در حل مسأله شرور انسانی». *اندیشه دینی*، ش ۴، ۱۳۹۲ ش.
۳۰. ولد، جرج و دیگران. *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه علی شایان، تهران: سمت، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. هامر، دین و کولپند، پیتر. *نقش ژن‌ها در شکل‌گیری شخصیت*. ترجمه علی متولی‌زاده اردکانی، تهران: چهر، ۱۳۸۲ ش.

32. Adler, F. et al. *Criminology*, Seventh Edition, MCGraw-Hill, Newyork,2010.
33. Barkan, S. *Criminology, ASociological Understanding*, Forth Edition, Pearson Prentice Hall,2009.
34. Brown, S, et al. *Criminology: Explayingning crime and its context*. Seven Edition, Anderson Publishing. 2010.
35. Gilck, L. et al. *Criminology*. Second Edition, Pearson Education Inc,2008.
36. Frank, R. H. *Falling Behind*. CA: University Of California Press,2007.
37. Merton, R. K. *Social Theory and Social Structure*. Free Press. Newyork,1968.
38. Paternoster, R. & Simpson, S. *Arational Choice Theory Of Corporate Crim: In Crimes of Privilege Reading In White- Collar Crim*, eds neal Shover and Johnpeal Wright, Newyork: Oxford University Press,2001.
39. Price, W. A. *Nutrition and Physical Dedeneration: A Comperison of Primitive and moderndiets and their Effect*, Project Gutenberg of Australia. [http:// Gutenberg. Net. au](http://Gutenberg.Net.au),1939.
40. Siegel, L. J. *Criminology*. Eleventh Edition, Wadsworth Cengage Learning,1998.
41. Taylor,I. Walton, P. & Yong, J. *The New Criminology: For A Social Theory Of Deviance*. Routledge & Kegan Paul. London,1973.
42. Vander Zanden, J. *Sociology: The Core*. Fourth Edition, Singapore, MC Graw-Hill,1996.
43. Vold, G. B. et al. *Theoretical Criminology*, Forth Edition, Oxford University Press Inc, Newyork,1998.